



معماری در دارالخلافه ناصری

وحید قبادیان

نشر پشوتن

از دوران ناصرالدین شاه، هرچند بناهای جدید در قالب کلاه فرنگی احداث شد، اما در زمان رضاشاه بود که جلوه‌هایی از نوسازی شهری آغاز شد و به تدریج چهره‌ی شهر تهران تغییر کرد. اما این تغییر در همه‌ی ابعاد نبود یعنی نوسازی و معماری به هیچ روی ریشه در اندیشه‌ی بومی نداشت. از این رو نوعی گسست میان دو جنبه‌ی زندگی به وجود آمد؛ گسست میان دو وجه زندگی مدرن و سنتی، گسستی است که در کلیه‌ی شئون و ارکان فرهنگی جامعه‌ی ایرانی وجود داشته و هنوز هم دیده می‌شود. مؤلف تلاش کرده است در این اثر به ارتباط سنت و مدرنیته به ویژه در شهرسازی و معماری بپردازد، و مناسبت این دو شیوه‌ی زندگی را در دوره‌ی قاجار و به ویژه عصر ناصرالدین شاه مورد بررسی قرار می‌دهد. وی هدف خود را در این تجزیه و تحلیل عناصر نوگرایی و سنت و ساختمان‌های شاخص ناصری در تهران قرار داده است. وی ضمن به کار گرفتن روش کیفی و به کارگیری اسناد تاریخی معتبر میدان توپخانه، کاخ گلستان، مجموعه سپهسالار و کاخ ملیچک را به شکلی دقیق مورد توجه قرار می‌دهد. در واقع هدف این اثر پاسخ دادن به پرسش بی‌امون تغییرات کیفی در حوادث معماری در دوران سلطنت ناصرالدین شاه بوده است. وی علاوه بر محدوده‌ی معماری، جلوه‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی حاکم بر این دوره را نیز مورد نظر قرار می‌دهد.

نگارنده در اثر حاضر ابتدا به سابقه‌ی تاریخی، و در ادامه به رویارویی سنت و تجدد در عهد ناصرالدین شاه، معماری در دارالخلافه ناصری و دلایل بروز و ظهور تجدد در معماری معاصر تهران می‌پردازد. در واقع در فصل اول اهمیت موضوع و مقوله‌ی سنت و تجدد، تشریح و تبیین شده است. در فصل دوم ابتدا تحولات نظامی، سیاسی، اجتماعی و هنری که در اثر مواجهه با جهان مدرن در ارکان تمدن ما به وجود آمده عنوان شده است و سپس وضعیت اجتماعی و کالبدی شهر تهران در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه بررسی و نظرگاه‌های گوناگون درباره‌ی تحولات معماری تهران در دوره‌ی ناصری مطرح می‌شود. نگارنده فصل سوم را به طور مشخص به معماری تهران و تحولات به وجود آمده در عصر ناصری اختصاص داده است. در این فصل تحولات بافت شهری تهران، مجموعه کاخ گلستان و سپهسالار و سه ساختمان مهم این دوره تجزیه و تحلیل می‌شود. خلاصه و نتایج مباحث عنوان شده و پیشنهادات برای مطالعات بعدی، آخرین فصل کتاب را به خود اختصاص داده است.

بنابراین در این اثر نگارنده بر این باور است که تجزیه و تحلیل معماری معاصر ایران و بررسی مبانی نظری آن، بدون توجه به نقطه‌ی آغازین و شرایط ذهنی و عینی آن مقطع تاریخی ممکن و میسر نمی‌باشد. دیگر اینکه این پرسش‌ها برای معماران ما مطرح است که معماری معاصر ما از چه الگوهای شکلی و مفهومی پیروی می‌کند، جایگاه و رابطه‌ی آن با فرهنگ و سنت ایران زمین چگونه است و چه ارتباطی با معماری بین‌المللی و به ویژه معماری غرب دارد. رابطه‌ی معماری ما با جهان خارج از چه زمانی به صورت یک طرف درآمد و آیا امکان خارج شدن معماری ما از این حالت حاشیه‌نشینی وجود دارد. آیا می‌توان دوباره وارد حوزه‌ی گفت‌وگو و تبادل در دنیای مدرن کنونی با دیگر کشورها و فرهنگ شد؟ نگارنده معتقد است برای پاسخ به این مباحث باید به خاستگاه زمانی و مکانی معماری معاصر ایران و پیش‌زمینه‌ها و تحولات رخ داده در آن حوزه‌ی مشخص توجه کرد.